

نگاهی به قصیده سرایی در دوره اکبر و جهانگیر گورکانی

سیده فلیحه زهرا کاظمی*

وجیهه بتول**

چکیده:

قصیده اولین نوع شعری است که در ادبیات فارسی (بعد از اسلام)، به تقلید از ادبیات عرب به وجود آمده است. قصیده یک قالب شعر کلاسیک فارسی است که معمولاً ۱۵ تا ۷۰ و گاهی تا ۸۰ بیت است. موضوع قصاید مدح شاهان و بزرگان، تهنیت جشن‌ها، وصف طبیعت و گاه پند و اندرز است. گورکانیان در سال ۱۵۲۶م سلطان امپراتوری دهلی ابراهیم لودی، توسط ظهیرالدین بابر در اولین جنگ پانی پت در سال ۱۵۲۶م شبه قاره را بدست آوردند. سومین حاکم امپراطوری مغول فرزند همایون اکبر بادشاه بود. در زمان گورکانیان تعداد زیادی از شاعران ایرانی و پارسی زبان به هند مهاجرت نمودند. اکبر و جهانگیر خود ذوق شعری داشتند و شاعران زیادی در زمان اکبر ظهور کردند. آنها به مدح پادشاهان گورکانی به زبان فارسی شعر می سرودند. در زمان اکبر و جهانگیر بسیاری از شاعران و اندیشمندان در علوم و فنون مختلف جذب دربار شدند. در همین عهده دلیل توجه خاصی که به این دسته از افراد داشتند، و بذل بخششهای فراوانی که در این راه می شد بویژه قصیده سرایان مهمی در دربار اینها حضور داشتند و زمینه های متفاوت قصیده سرایی می نمودند. قصیده سرایان معروف این دوره سنایی، عرفی، طالب آملی، حیاتی گیلانی، نظیری، کلیم کاشانی، صائب تبریزی، فیضی، غزالی، نوعی خوشانی می باشند. در این مقاله راجع به همین قصیده سرایان مزکوره به بالا و قصائد آنان مختصری بحث می نمایم.

واژه‌های کلیدی: قصیده، شاعر، اکبر، جهانگیر، شبه قاره.

*رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ال-سی بانوان لاهور

**دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ال-سی بانوان لاهور

قصیده نوعی از شعر است که دو مصراع بیت اول و مصراع های دوم بقیه ی بیت های آن هم قافیه اند- قصیده قالب رایج شعر فارسی از اوایل قرن چهارم تا پایان قرن ششم است و از این تاریخ به بعد غزل اندک اندک جای آن را می گیرد (زرین کوب ۱۳۸۶ / ۳۴)

اوج قصیده سرایی در قرون پنجم و ششم است- در قرن ششم بر اثر تحولات سیاسی و اجتماعی که رخ می دهد (بر روی کار آمدن سلجوقیان) بازار مدح از رونق می افتد و تصوف رواج می یابد و قصیده که اصل موضوع آن ستایش ممدوح در پایان شعر است جای خود را به دیگر قالب های شعری می دهد هر چند از این دوره به بعد هم قصیده دیده می شود اما دیگر این قالب رایج نیست و غزل حتی وظیفه اصلی قصیده که مدح باشد را نیز بر عهده می گیرد- (همای ۱۳۵۴ / ۲۱)

قصیده قالب رایج و مسلط از آغاز شعر فارسی یعنی اوایل قرن چهارم تا پایان قرن ششم است- اما اوج آن در سر تا سر قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم است- قرن ششم، قرن تحولات ادبی و تغییر سبک هاست- بر اثر تحولات سیاسی و اجتماعی بی که در این قرن رخ می دهد، از قبیل، بر روی کار آمدن سلجوقیان و رواج تصوف و انتقال پایتخت از خراسان به عراق عجم و عامل دیگر، بازار مدح از رونق می افتد، فقط معشوق قست اول قصیده یعنی تغزل به جا می ماند و ممدوح قسمت دوم قصیده، اندک اندک از میان می رود- هر چند از این دوره به بعد هم قصاید معروفی به جا مانده است، اما قصیده دیگر، قالب اول و مسلط نیست- (سلطانی ۱۳۷۸ / ۱۲۲)

"در قرن ششم شاعران دو شخصیتی پیدا می شوند که هم قصیده می گویند و هم غزل و روز به روز به رونق غزل افزوده و از رونق قصیده کاسته می شود- غزل حتی وظیفه اصلی قصیده را که همان مدح باشد بر عهده می گیرد- سر انجام در قرن هفتم غزل کاملاً بر قصیده چیره می آید، به طوری که سعدی در طی قصیده بی مرک قصیده را رسماً اعلام می دارد و بر ساختمان سنتی آن اشکال ها می گیرد و در قصاید خود ساخت سنتی مراعات نمی کند " - (شمیسا ۱۳۲۴ / ۲۱۲)

قصیده اولین نوع شعری است که در ادبیات فارسی (بعد از اسلام)، به تقلید از ادبیات عرب به وجود آمده است- شاعران دوره های نخستین از قبیل رودکی و عنصری، قصیده را در همه ابعاد، از شعر

عربی تقلید کردند و سپس شاعران ادوار بعد از قبیل معزی، قصاید شاعران ادوار نخستین را سرمشق خود قرار دادند. (زرین کوب ۱۳۸۶/۲۲)

یکی از خصوصیات قصیده، تجدید مطلع است. تجدید مطلع خاص قصاید ادبیات فارسی است و در ادب عربی مرسوم نیست. به هر حال عدم جواز تکرار قافیه در قصیده که نوعاً شعری طولانی است باعث شده بود که شاعران با سرودن مطلع مصرع دیگری بتوانند از قافیه های قبلی استفاده کنند، تجدید مطلع مخصوصاً در کلام خاقانی فراوان است. تذکر این نکته نیز بی فایده نیست که قافیه طبیعی زبان عربی است و کلاً در زبان های آریایی از جمله فارسی کلمات همقافیه محدود است. از این رو با قصیده لغات عربی فراوانی وارد زبان فارسی شد، مثلاً منوچهری در شعر معروف خود:

غرابا وزن بیشتر زین نعیقا

که مهجور کردی مرا از عشیقا

(خلیلی ۱۳۸۷/۱۲۱)

قصیده تا قرن ششم یعنی روزگار سنایی غزنوی و آغاز ورود جدی عرفان در سروده های فارسی، قالب اصلی و برتر شعر فارسی بود. از قصیده سرایان برجسته ای این روزگار سنایی غزنوی، خاقانی و انوری است. مخصوصاً انوری قصیده را به حد کمال رساند. در زمان او قصیده دوران اوج و طلایی خود را می گذراند. پس از این دوره به ویژه پس از هجوم مغولان و انزوای ناخواسته اهل قلم و روی کرد نیمه آگاهانه شان به تصوف و عرفان، شعر فارسی در قالب غزل برای قرن ها به عنوان قالب برتر در بین جامعه پذیر فتنه شد. "زیرا غزل بر خلاف قصیده مویه های درون شاعران را بهتر و دقیق تر نشان می داد. در عین حال مثنوی نیز قالبی مطلوب برای قصه ها و تمثیل های عارفانه بود" (رضا ۱۳۷۲/۲۱)

بدین ترتیب طبع شاعران خوداگاه یا ناخوداگاه قصیده را پس از غزل و مثنوی در جایگاه سوم قرار داد. بی توجهی به قصیده در دوران صفویه فراگیر شده بود و دیگر از صله های کنایی که در دوران سامانیان و غزنویان به شاعران می پرداختند، خبری نبود و شاعران هم از قصیده سرایی دلسرد شده بودند. البته در این

دوران معدود شاعران قصیده سرا سعی می‌کردند به سبک هندی شعر بگویند. اما در دوره‌ی بازگشت، شاعران با نگاه مقلدانه به شعرهای رسمی روزگار پیشین، قصیده را باز یافتند. (علیزاده ۱۳۹۰/۳۴)

شاعران در دوره بازگشت سعی کردند قصاید سبک خراسانی را که شکوه و عظمت خاصی در گذشته داشت را باز سازی کنند، اما موفقیتی چندانی بدست نیاوردند. در دوران پیش از مشروطیت قصیده حیات خود را با مفاهیم تازه باز یافت. "در ایران شاعران مخالف سلطنت قاجار، قصیده را که پیش از آن مفاهیم دینی، فلسفی و اندیشه‌گرایی را بازگو می‌کرد، محل آرمان‌ها و اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی قرار دادند - در این میان ادیب الممالک بهار و پروین اعتصامی از چهره‌های برتر این قالب بودند و قصایدشان سرشار از اندیشه‌ها و انتقادات اجتماعی و سیاسی بود." (خلیلی ۱۳۸۷: ۲۲)

در دوره بیداری شعرای آزادی خواه و گروهی از روشن فکران به نقد شرایط موجود پرداختند که با مخالفت دولت همراه بود. افرادی مثل ملک الشعرای بهار، نسیم شمال میرزا، آقا خان کرمانی از همین دسته بودند. در نتیجه فصل جدیدی در ادبیات فارسی پدید آمد به این نوع از ادبیات که گویای اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، آروزگار است ادبیات مشروطه گفته‌اند. گروهی از شاعران دوره بازگشت به قصیده سرایی به سبک خراسانی و عهد سلجوقی پرداختند افرادی مانند سروش اصفهانی، قآنی شیرازی اند.

شعرای شبه قاره در مقابل شعرای ایرانی قصیده های بی نظیر نوشتند و قصیده گوئی را جدت و نو آوری بخشیده مهارت قصیده گوئی خود را به اثبات رسانیدند. شهاب مهمره اولین کمی است که در این عهد هیئت قصیده برای حمد و نعت و تصوف گوئی بی مثال و بی نظیر است - فیضی و عرفی قصیده سرا در عهد اکبر بودند و طالب عهد جهانگیری و قدسی و کلیم کاشانی در عهد شاهجهان بود. در متاخرین مغلیه ممدوح نابودو نیز رسم هدیه هم به پایان رسید (صفا ۱۳۶۴: ۳۲)

اکبرشاه یا ابوالفتح جلال‌الدین محمد اکبر سومین پادشاه از سلسله گورکانیان امپراتوری مغولی هند است که در هندوستان با نام مغول اعظم یا اکبر کبیر نامیده می‌شود - "اکبرشاه، سال و ماه ایرانی را به جای سال و ماه قمری مرسوم کرد و جشن‌های ایرانی همچون نوروز، مهرگان را به عنوان آئین‌های رسمی پذیرفت." (سلیبی، ۱۳۷۲: ۱۵۵)

دوره سلطنت اکبر اوج دوره مهاجرت عالمان و فرهیختگان و شعرای ایرانی به هند است به گونه‌ای که در منابع ذکر گردیده است که "بیش از پنجاه شاعر فارسی زبان در دربار روی حضور داشته اند. صباحی، غزالی مشهدی و رکنی کاشانی از مشهورترین شاعران مهاجر ایرانی دربار اکبر بودند" - (نصرآبادی، ۱۳۶۲: ۲۱۴)

جهانگیر در ۳۱ اوت ۱۵۶۹ در فاتح پور سیکری به دنیا آمد- او چهارمین امپراتور مغول بود که از سال ۱۶۰۵ تا زمان مرگش در سال ۱۶۲۷ حکومت کرد- جهانگیر نویسنده خوبی بود و به طبیعت عشق می‌ورزید- جهانگیر خودش شعر هم می‌سرود:

بلبل نیم که نعره کشم درد سر دهم

پروانه ئی که سوزم و دم برنیا ورم

در همین عهد قصیده گویان هستند که از سخنشان آثار تازگی مشهود است و آما می‌خواستند برینای کهن شعر آرایش نوییفزایند و ازین راه طرزی تازه بیافرینند مثل ثنایی و عرفی و حیاقی همین دسته است که مقدمه ای برای تغییر شیوه در قصیده گویی بودند، همچنانکه در غزلسرای شد- شیوع غزل هم که زبان ساده روان و نرم لازمه آنست، باعث گردید که زبان قصیده از طنطنه و صلابت قدیم باز ایستد و به سادگی و لطافت و روانی غزل نزدیک شود و حتی در پاره یی از آنها همان گسیختگی معنوی بیتها که در بیشتر غزلهای آن عهد می‌بینیم راه بیابد-

اگرچه دوره مورد مطالعه ماعهد غزل و غزلسرای بود لیکن نوع قصیده باهمه ناتوانی که یافت، همچنان راه خود را در طول زمان می‌پیمود- بیشتر غزلگویان و قصیده گویان هم ترکیب بند و ترجیع بند هم می‌نوشتند- شاعران معروفی مانند لسانی شیرازی، محتشم کاشانی، ثنایی مشهدی، عرفی شیرازی، فیضی اکبر آبادی، نوعی خبوشانی، نظیری نیشابوری، ظهوری ترشیزی، شاپور تهرانی، طالب آملی و بسیاری دیگر در همان حال که شور خاصی در ساختن غزلهای دل انگیز داشتند قصیده هم می‌انجام می‌سرودند-

"محرک شاعران استاد قصیده گوی زمان در سرودن این نوع از شعر، پس از داعیه استادی در فن شاعری، نخست فراهم کردن سازوسامان زندگانی بود و دوم پرداختن به یاور داشتهای مذهبی و کسب ثواب

اخروی- چه، وضع سیاسی آن دوره و سعی در اشاعه اعتقاد مذهبی شیعه و تأیید و ترویج نهایی آن طبعاً کار را به ترغیب شاعران در سرودن قصیده ها و ترکیها و ترجیهای فراوان در منقبت اهل بیت می کشانید- ولی مدح شاهان و سرداران و امیران و وزیران در قصیده های مدحی، سنتی بود دیرین در شعر پارسی و وسیله بی ثمر بخش برای انتجاع و اعاشه شاعران که طبعاً در سراسر این عهد نیز رواج داشت و دنباله کار و در این راه بترکیب ها و ترجیها و قطعه ها و حتی رباعیها و غزل ها نیز می کشید و مطلب بود که تازگی نداشت؛ و چون خریداران اینگونه شعرها در سرزمین هند بیشتر و ثرویشان از همطرازان ایرانی بیشتر بود شاعرانی که در شبه قاره بسر برده اند در این کار پرکار تر بوده اند"- (همائی ۱۳۴۰: ۵۴)

این تغییر شرایط لفظی و معنوی قصیده، هرچه از میانه سده یازدهم پایان دوره صفوی نزدیکتر شویم بیشتر می گردد- درین دوره دوم زبان قصیده و ترکیب و ترجیع خیلی بیشتر از سابق بزبان مخاطب زمان نزدیک شد-

از ویژگیهای قصیده و ترکیب و ترجیع در عهد صفوی بلندی و تفصیل آنهاست و همین امر باعث بود که شاعر چندبار در آنها موضوع سخن را تغییر دهد و مسائل مختلفی را در خطاب بممدوح مطرح سازد- گاه اتفاق می افتاد که درین قصیده های بلند، شاعر چندبار بتجدید مطلع مبادرت می نمود و سادگی زبان مایه آن بود که شاعران کمتر خود را بداشتن ردیف های دشوار ملزم نمایند- (همائی ۱۳۴۰: ۶۴)

بعضی از بزرگان بلندپایگاه دربار گورکانیان هند از جمله حامیان عمده شاعران شناخته شدند، چند تنی از آنان از مهاجران ایرانی بودند. چند شاعر دوران شاه طهماسب به سلك حامیان خان زمان علي قلي خان سیستانی درآمدند که بزرگی از دوران اکبر بود. برجسته ترین حامی شاعران در میان بزرگان دربار گورکانیان هند عبدالرحیم خان خانان بود که خود شاعری بود که به سه زبان شعر می سرود. بخشش او شاهانه بود که ملا نوائی هموزنش طلا بخشید و يك هزار سکه زر به شکبې بخشید و حیاتی و شوقی را به خزانه اش برد تا آنچه بتواند زر بردارند. عبدالباقي نهاوندي از حامیان وي در مآثر رحيمي شرح احوال و نمونه اشعار گروهی از شاعران مجلس او را آورده که بیشترشان ایرانی الاصل بوده اند. نظیری ستاره درخشان مجلس او بود. شکبې اصفهانی که بعدها به سفارش او در زمان جهانگیر به منصب صدر موقوفات منصوب شد - "چون به مآثر رحيمي مراجعه کنیم بعضی از شاعران شایسته می یابیم همچون محوي همدانی که غزل می سرود و قدسي گیلانی و ابوتراب مشهدي که

سابقاً در خدمت نظامشاهان در احمدنگر بود و بردن استخوانهای شانه بینی را به مشهد به او واگذار کردند. از همینرو تا زمانی مورد بهیجری جهانگیر واقع شد و باقی دماوندی که از خدمت خان خانان به دربار گلکنده در دکن رفت و باقی اسفراینی که دوست نظیری و شکیمی بود و قاسم اسیری که از خدمت اکبر به مجلس خان خانان آمد و شراری همدانی که سرانجام به درویشی گرایید و بقای خراسانی که به شیوه عرفی شعر می‌سرود و فهمی که به ثروت فرامانی که از صله‌های بسیار حامی خویش یافته بود به ایران بازگشت و تذروی ابهری که سابقاً به دربار سلطان عثمانی رفته بود و انیسی شاملو که شاعر و جامع دیوان عرفی بود"

(همای ۱۳۶۴: ۳۳)

قصیده سرایان عهد اکبر و جهانگیر:

عرفی:

مولانا محمد بن خواجه زین‌الدین علی بن جبال‌الدین شیرازی ملقب به جبال‌الدین و متخلص به عرفی از مشاهیر و شعرای قرن دهم هجری قمری در شیراز است. البته میان تذکره‌نویسان و تاریخ‌نویسان درباره نام دقیق او اختلاف نظر زیادی وجود دارد -

او به کمال فضل و دانش و لطیفه‌گویی و حاضرجوابی معروف است و طرزی مخالف مسلک قدما در شعر در پیش گرفته و غالباً در اثر کثرت تشبیهات و استعارات او، اصل مقصود در شعرش مبهم می‌ماند. چند بار به هندوستان رفته و در دربار اکبر شاه گورکانی تقرب یافته‌است - دیوان عرفی مشتمل بر چهارده هزار بیت شامل قصیده و رباعی و مثنوی و قطعه است - (نعمانی ۱۳۱۴: ۱۱۲)

او قصیده ایدرباره اکبر بادشاه قصیده می‌سرود:

ای دل معنی سرشتت راز دان آفتاب

تا ابد بر خوان دولت میهان آفتاب

بر کمال دولتت هر کس که ببند بنگرد

از شراب تربیت رطل گران آفتاب

دولت جمشید همدوشی کند با دولت

گر تواند سایه بودن هم عنان آفتاب

(عرفی ۱۳۸۵: ۱۶)

در شعر عرفی بسامد لغاتی مانند عشق، رحمت، دعا، توبه، غم، داغ، حتی روح القدس و فرشته فراوان است. در قصاید عرفی، اظهار شکستگی و نامرادی و یاس و غم و اندوه بیش از همه به چشم می آید. از نظر شباهت زیادی به شعر رمانتیکهای اروپا دارد. شعر رمانتیکها نیز پر از ناکامی و رنج و شکست است و علت این شباهت، شباهت زندگی این دو گروه از شاعران جهان است که هر دو زائیده نخستین مرحله شهر نشینی جامعه ی بازرگانی و متمرکز بودند و گرایشهای فرد گرایانه داشتند. (صفا ۱۳۶۲: ۶۵)

کلیم کاشانی:

کلیم کاشانی در سال ۹۹۰ هجری در همدان متولد شد. ولی چون مدتی در کاشان زندگی کرد، کاشانی هم خوانده شد و هر چند خود می گفته است -

من ز دیار سخفم چون کلیم

نه همدانی و نه کاشانی ام

(صفا ۱۳۷۳: ۲۲)

کلیم کاشانی در قصائد کوشیده است که مضامین تازه و توأم با باریک اندیشی و خیال پردازی ارائه نماید و مضمون یابی و ارائه خیال خاص و برجسته است. در قصیده مقام و مرتبه مقدس حضرت ختمی مرتبت علیه وسلم چنین می نویسد:

صبح پیری را شفق اندود کردی از حنا

قامتِ حَم را که می آرد برون از اِنحنا؟

از وقار شیب داری گوش سنگینی و بس

کز دَرای کاروان عمر نشیندی صدا

(کلیم ۱۱:۱۶۵۱)

کلیم در عهد جهانگیر به هند رفت و بعدها نزد شاه جهان اقامت کرد. در آثار وی ده هزار بیت شعر شامل است که در آن پنج هزار بیت غزل دیده می شود و، نزدیک به هزار بیت قصیده و در قالب های قطعه، ترکیب بند و ترجیع بند هم شامل شده است

کلیم کاشانی در قصائد کوشیده است که مضامین تازه و توأم با باریک اندیشی و خیال پردازی ارائه نماید و کوشش او، مضمون یابی و ارائه خیال خاص و برجسته است، یعنی فکری جزئی اما بدیع و نو و بیان آن به گونه ای شکفت آور، آن گونه که خود در دیوان اشعار او به کرات اعلام می دارد که از معانی و مضامین تکراری و نرنجیده و به ستوده آمده است و عاشق معانی بکر است (حمیدیان، ۱۳۹۰: ۳۰۶۵)

دیگر هنر کلیم در بعضی از قصاید آن است که کوشیده است تا مفهومی بلند و گران مایه را در کوتاه ترین قالب ممکن عرضه کند و قطعاً کاربرد معنای بکر، خیال انگیز و پرکشش توأم با لفظ سخت و مقبول و دل نشین، مهارت و توانایی خاص می خواهد که از عهده کلیم برمی آید، به دیگر عبارت، شعر او تقلید از دیگران نیست بلکه او خود واژه ها را برمیگزیند و به هر سویی که بخواهد می برد و از آن استفاده می کند. (همای ۸۷/۱۳۶۵)

حیاتی گیلانی:

ابوالفتح گیلانی، حکیم و دانشمند ایرانی متولد ۹۵۴ هـ در لاهیجان بود که پس از روی کار آمدن حکومت شیعه صفوی در ایران او هم مانند بسیاری از علمای ایرانی سنی از ترس جان خویش از گیلان به هند گریخت و صدراعظم اکبر شاه شد. از وی به عنوان ابداع کننده قلیان یاد می شود (فخرالزمانی قزوینی، ۸۰۹/۱۳۷۴).

وی در جوانی به تجارت روی آورد و در سفرهایی که به کاشان داشت با شاعران آن منطقه آشنا شد پس از درگیری با شاعری متخلص به میلی و مجروح شدنش به ضرب شمشیر وی، به کاشان و پس از

آن به هند رفت و به دربار اکبرشاه راه یافت حیاقی پس از آن در خدمت شاهزادگان بود معروف که جهانگیرشاه حیاقی را با طلا وزن کرد و به او صله داد (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۷۴/ ۸۱۰)

در میان شاعران حیاقی یکی از حیرت‌انگیزترین سرگذشت‌ها را دارد. وی که در کودکی بسیار فقیر بوده به جایی از احترام و احتشام می‌رسد که هم‌نشین شاهان می‌شود. روی زیبا، شعر دلکش، صدای رسا و آواز خوش، پنجه‌هایی سحرانگیز در نواختن ساز، شناختن موسیقی، ثروت سرشار و محبوبیت فراوان نعمت‌هایی است که او در جوانی از آن‌ها برخوردار بوده و رشک همه‌ی شاعران زمان خود بوده است.

قصیده‌اش بسیار محکم که یکی از کامل‌ترین قصیده‌های بر جای مانده از حیاقی است:

چون بر غازی ملک شد روشن این حال

به حيله رأى شان را کرد پامال

به تدبیر سره در قلب کوشید

اگرچه قلب لشکر زان نجوشید

(گیلانی ۱۹۷۹: ۱۱)

در قصاید وی روحی حساس و شاعرانه موج می‌زند، که بر بال تخیلی پوینده و آفریننده در پرواز است. و شعر او در هر زمینه که باشد از این خصیصه بهره‌مند است و به تجدد و نوآوری گرایشی محسوس دارد. دگرگونی‌هایی که در برخی از اشعار خود در قالب و طرز تعبیر و زبان شعر به خرج داده، حتی تفاوت صور خیال و برداشت‌ها در قال سنتی و بسیاری جلوه‌های دیگر حاکی از طبع آزمایشی در این زمینه و تجربه‌های متعدد اوست. (نصرآبادی ۱۳۸۴: ۲۹)

طالب آملی:

محمد آملی متخلص به طالب در سال ۹۹۴ قمری در آمل متولد شد. در شعرا و بارها بیان کرده‌است که روستا زاده‌است. طالب یکی از دردمندترین شاعران سبک هندی است وی در مدح جهانگیر شاه و اعتماد

الدوله قصاید بسیاری سروده که در دیوانش موجود می باشد . دیوان وی مشتمل بر ۲۳ هزار بیت است- (صفا ۱۳۶۲: ۱۱۲)

در قصاید اصطلاحاتی نازک ، روح افزا ، رنگین، شیرین، لطیف ، روان توصیف شده است و این همه را محبت الهی و به تعبیر خودش دانسته است- وی مصداقِ دُرِ آشفانی در قصاید را حُسنِ تَخْلَص و انتخاب و مناسب برمی شمارد و منتقدان را از نکته گرفت از شعرا و بر حذر می دارد که سخن او مشهور همان ، اوراد هر زبان و هم نفس پیر و جوان است یا حداقل این آرزو را دارد، پس به خود می گوید:

سحر که غنچه گشاید گره ز پیشانی

زند دم از دم عیسی نسیم بستانی

سحر که مژده بران صبا به تحفه برند

نسیم یوسف مصری به پیر کنعانی

(طالب ۱۳۹۱: ۳۴)

وی درباره طبیعت چنین می نویسد:

برخیز که سیر باغ را تازه کنیم

وز نکته می دماغ را تازه کنیم

مستانه به پای گلشن افتیم و سپس

در گل نگریم و داغ را تازه کنیم

(طالب ۱۳۹۱: ۳۷)

صائب تبریزی:

میرزا محمدعلی متخلص به صائب تبریزی و معروف به میرزا صائب بزرگترین شاعر قرن یازدهم هجری است . وی در ۱۰۰۳ هجری در تبریز به جهان گشود- صائب شاعری است عارف و ارادتمند مولوی و حافظ

گویندای است مضمون آفرینکنه یاب و ژرف بینتوانایی او در ساختن ترکیبات و استعارات بدیع و زیبا اعجاب بر انگیز است. شعر او آینه تمام نمای حالات روحی و عواطف گوناگون بشری است- کلیات اشعار او شامل قصیده و غزل و مثنوی می باشد - (صفا ۱۳۶۳: ۳۲)

از موضوعات رایج قصاید صائب حسب حال است، حساسیت شدید و بیقراری و شیدایی، مردم گریزی، حیا و نرم خویی، فرار از تقلید و تعریف از خود، از مشخصه های روحیه صائب است- صائب ۴۵ قصیده در باره حضرت امام رضا (ع) و مدح پادشاهان و غیره دارد-

او در مدح حضرت امام رضا می گوید:

این حریم کیست کز جوش ملایک روزبار

نیست در وی پرتو خورشید را راه گذار

کیست یارب شمع این فانوس کز نظاره اش

آب می گردد به گرد دیده ها پروانه وار

این شبستان خوابگاه کیست کز موج صفا

دود شمعش می رباید دل چو زلف مشکبار

(صائب ۱۳۴۵: ۱۱)

فیضی دکنی:

شیخ ابو الفیض بن مبارک (۱۵۶۵-۱۵۹۵م) معروف به فیضی دکنی یا فیضی فیاضی متخلص به فیضی شاعر پارسی گوی هند بود. شیخ فیضی در ۱۵۸۸ به دربار جلال الدین اکبر شاه امپراتور بزرگ گورکانی هند راه یافت و به مرتبه امیری و ملک الشعرائی رسید و بعد از غزالی مشهدی ملک الشعرائی دربار او شد. او پس از امیر خسرو و حسن سجزی در صف اول شاعران هند جای دارد- برخی او را موجب تجدید نظرهایی

که اکبر شاه در طریقهٔ شریعت قایل شد و ایجاد دین الهی، دانستند و وی را به الحاد و زندقه نسبت کردند-
(رامپوری ۲۰۰۷: ۲۲)

فیضی در تاریخ ادبیات فارسی و به ویژه در شبه قارهٔ هند جایگاه والا و شایسته‌ای دارد و قصاید وی در ایران و هندوستان دوستداران بسیاری داشته است:

دیوان فیضی مشتمل بر ۳۳۱ غزل و گزیدهٔ رباعیات، قطعات و قصیده‌ای در توحید و مدح پادشاهان و غیره می باشد- قصاید فیضی که سرشار از ابهام و ابهام هستند و نیاز به توضیح و گره‌گشایی دارند. وی در قصیده درباره توحید می نویسد:

ای عشق تو از کعبه تراشیده صنم را

پیمانه می ساخته قندیل حرم را

هرچند به خاکستر دل کار نداری

آینه به پیش آر من سوخته دم را

(فیضی ۱۳۹۷: ۶۵)

غزالی مشهدی:

احمد غزالی طوسی مشهدی از شاعران ایرانی مشهور قرن دهم هجری و معاصر و هم دوره عرفی شیرازی، محتشم کاشانی و وحشی بافقی است. او در سال ۹۹۵ ق از دنیا رفت. وی در جوانی به دربار حکومت صفوی راه یافت و سپس به هندوستان گریخت و مورد توجه جلال الدین اکبر قرار گرفت-

کلیات اشعار او شامل غزلیات، قصاید و چند مثنوی بدین شرح می باشد " مجموعه غزل هایی که به استقبال از بیست غزل حسن دهلوی ساخته است و گنج اکبری که قصایدی است در ستایش جلال الدین

اکبر' مجموعه قصایدی که در مدح شاه طهاسب و خان زمان و دیگر امرای هند سروده و به سنت الشعرا مرسوم است" (صفا ۱۳۶۲: ۲۱۱)

"قصاید امام غزالی بسیار شیوا، پخته، گیرا، و پر نغز دارد. روانی کلامش بی نهایت است و افکارش در مواردی که دست به استدلالات عقلی می زند، در کمال آسانی بیان می شود. با این حال، رعایت ایجاز می کند و این امر ارزش کلام او را صد چندان می نماید. از آوردن آیات و اخبار و استدلال به آنها، به خصوص در نامه خود داری نمی کند، اما این امر با وجود اطلاع بسیار زیاد او از ادب عرب و علوم شرعی باعث نشده است که وی به نوشتن کلمات دشوار عربی یا امثال و اشعار عرب مبادرت کند، مگر در مواردی که لازم و ضروری است. سادگی سخن او همه جا با قدرت فکر، دقت تعبیر، قوت استدلال و تمثیلات و تشبیهات لطیف همراه و همیشه جذاب است" (نظامی ۱۳۷۶: ۲۵)

گوهر من یافت در این کارگاه

حسن قبول از دو ولایت پناه

هر دو بر او رنگ ولایت، مهند

هر دو ولی، هر دو ولایت دهند

(غزالی ۱۳۶۲: ۵۵)

نظیری نیشابوری:

محمدحسین نظیری نیشابوری (درگذشته ۱۰۲۱ق/۱۶۱۲م) از شاعران مؤلف و صاحب سبک تاریخ شعر پارسی به شمار می رود که بر جریانات شعری معاصر و بعد از خود تأثیری عمیق نهاد. او خالق این بیت بسیار معروف است که به صورت ضرب المثل درآمده است:

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

(نیشاپوری ۱۳۹۰: ۴۱)

دیوان وی مشتمل برده هزار غزل‌ها، قصیده‌ها، ترکیب‌بندها، ترجیع‌بندها و رباعی‌ها و قصائد است. در مدح حضرت علی (ع) و دیگر امامان سروده است. قصاید نظیری مدیحه است و از رهگذر مدیحه سرایی ارتزاق می‌کرد، اما در شعر او ابعاد مختلف زندگی اجتماعی، سیاسی و دینی تبلور خاصی دارد و این همه موجب غنای زبانی او شده است. بدون تردید گستردگی خانه زبان او، نشان از فراخی جهان بینی وی دارد. در شعر نظیری زمینه ساز خلق تصاویر هنری نسبتاً زیبایی شده است"

او در قصیده‌های خطاب به حضرت مهدی (ع) می گوید:

وقتی که شکل دایره کن فکان نبود

جز نقطه حقیقت حق در میان نبود

نور ولا ز بطن حقیقت طلوع کرد

چندان که گشت گرد خود آن را کران نبود

(نیشاپوری ۱۳۹۰: ۴۳)

سنایی:

ابوالجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی در سال ۴۵۹ در شهر غزنین پا به عرصه‌ی هستی نهاد و در سال ۵۲۹ در همان جا در گذشت. او در آغاز جوانی، شاعری درباری و مداح مسعود بن ابراهیم غزنوی و بهرام شاه بن مسعود بود. ولی بعد از سفر به خراسان و اقامت چند ساله در این شهر و نشست و برخاست با مشایخ تصوف، در منش، دیدگاه و سمت‌گیری اجتماعی وی دگرگونی ژرفی پدید آمد. از دربار بریده و به دادخواهی مردم برخاست، بر شریعت مداران و زاهدان ریایی شوریده و به عرفان عاشقانه روی آورد.

"از آثار ثنایی مشهدهی در کتابخانه های ایران، هند و پاکستان شصت و نه نسخه خطی موجود است. از این تعداد، هجده دستنوشته دیوان کامل، شامل قصاید، غزلیات، مقطعات و رباعیات؛ شش دست

نوشته اسکندرنامه؛ هفت دست نوشته ساقی نامه؛ يك دست نوشته منشآت و بقیه اشعار پراکنده‌ای است که در جنگها، سفینه‌ها و مجموعه‌ها آمده است. در زیر شرح کاملترین این نسخه‌ها می‌آید" (های ۳۲:۱۳۶۴)

وی در قصیده درباره توحید چنین بیان دارد:

مکن در جسم و جان منزل، که این دوست و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه نه آنجا باش و نه اینجا

بهرچه از راه دور افتی چه کفر آن حرف و چه ایمان

بهرچه از دوست و امانی چه زشت آن نقش و چه زیبا

(سنایی ۴۰:۱۳۶۸)

"شعر سنایی، شعری توفنده و پرخاشگر است. درون‌مایه‌ی بیش‌تر قصاید او در نکوهش دنیاداری و دنیاداران است. او با زاهدان ریایی و شریعت‌مداران درباری و حکام ستم‌گر که هر کدام توجیه‌گر کار دیگری هستند، بی‌پروا می‌ستیزد و از بیان حقیقت عریان که تلخ و گزنده نیز می‌باشد، هراسی به دل راه نمی‌دهد. البته وی از عافیت طلبی و تن به هر خواری دادن و دَرَم طلبی مردم نیز شکایت می‌کند" (های ۴۶:۱۳۷۴)

قدر مردم سفر پدید کند

خانه خویش، مرد را بند است

چون به لنگ اندرون بُود گوهر

کس نداند که قیمتش چند است

(سنایی ۱۱۲:۱۳۶۸)

نوعی خوبشانی:

محمدرضا خوبشانی معروف به نوعی خوبشانی شاعر قرن دهم و اوایل یازدهم (۱۰۱۹/۹۷۰) متولد در خوبشان (قوچان) است. او در کودکی به همراه پدر از وطن به گجرات هند رفت و پس از چندی بازگشت و در مشهد سکونت گزید و به همین علت به مشهدی معروف شد و سپس دوباره به هند رفت و به دربار اکبرشاه رفت. وی در دربار چندی در خدمت میرزا یوسف خان رضوی مشهدی، از مقربان و ملازمان شاه، به سر برد. و در شعر و سوارکاری و کمانداری ماهر گشت. پس از آن به دبار شاهزاده دانیال، پسر اکبرشاه رفت و ملازم او گردید. بعد از فوت شاهزاده دانیال به خدمت عبدالرحیم خان، خان خانان درآمد و اشعاری در ستایش او سرود. اواخر عمر نوعی مقارن با سلطنت جهانگیر شاه بود که چندینیز در دربار وی به سر برد و به مداحی پرداخت. (خلیلی ۱۳۸۷: ۶۷)

کلیات نوعی، مشتمل بر قصیده، ترجیع و ترکیب، قطعه، غزل، رباعی و مثنوی در حدود چهار هزار بیت است. ساقی نامه او با بیش از چهارصد بیت در ستایش میرزا عبدالرحیم خانخانان سروده شده و در شمار ساقی نامه های مشهور عهد او است. نسخه ای از دیوانش در حدود چهار هزار بیت در کتابخانه ملی پاریس موجود است -

زبان قصاید وی روان و فصیح و بیانش خالی از عیب های لفظی و همراه با ترکیب های زیبا و دلنشین است و در شعرش خیال های لطیف با تعبیرهای بسیار صریح و دور از هرگونه ابهام و تعقید به خواننده عرضه می شود. و قصایدش محکم و استوار میدانی است. (صفا ۱۳۷۲: ۸۷)

فصل گل بگذشت و از مرغان نوایی برنخاست

خُم ز جوش افتاد و از مستان صدایی برنخاست

صد بیابان در ره دیر و حرم پیوده شد

از زمین خاری به استقبال پای برنخاست

عشق منصور گر این است دلا رنجه مباش

هر تنگ حوصله شایسته رسوایی نیست

(نوعی ۱۳۷۴: ۱۲۳)

فی الجمله دوره اکبر و جهانگیر گورکانی به لحاظ قصیده سرایی فارسی دوره زرین شمرده می شود و در این عهد قصائد با ارزش به دست می آوریم که موجب تقلید و پیروی شعرای بعدی گردیده است.

کتاب شناسی و منابع:

○ همایی، جلال الدین (۱۳۶۴ش) تاریخ ادبیات ایران چاپ سوم، تهران: انتشارات توس

○ میرصادق، میمنت (۱۳۸۵ش) فرهنگ تفصیلی اصطلاحات چاپ سوم، تهران: انتشارات کتاب مهناز،

○ علیزاده، (۱۳۹۰ش) عزیزالله قصاید و غزلیات خاقانی، تهران: انتشارات فردوس

○ فریور حسین (۱۳۴۲ش) تاریخ ادبیات ایران و تاریخ شعرا، تهران: انتشارات امیری

○ گردفرامری، علی سلطانی (۱۳۷۸ش) ادبیات فارسی، تهران: انتشارات مبتکران

○ معین، محمد (۱۳۵۰ش) فرهنگ معین، تهران: انتشاراتی امیرکبیر

○ خلیلی، خلیل الله (۱۳۸۷ش) سلطنت غزنویان تهران: انتشارات امیری

○ زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶ش) دو قرن سکوت، تهران: امیرکبیر

○ شمیسا، سیروس (۱۳۷۴ش) انواع ادبی تهران: انتشارات فردوسی

- صفا، ذبیح الله (۱۳۴۲ ش) تاریخ ادبیات ایران تهران: امیر کبیر
- استرآبادی، محمد قاسم "تاریخ فرشته" تهران بی تا
- آثار حیاتی گیلانی (۱۳۸۹ ش) با کوشش امیر حسن عابدی قم: آینه پژوهش
- عمادی، اسدالله (۱۳۸۲ ش) افسانه های مردم مازندران ، تهران
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۴ ش) ایران و جهان، تهران: انتشارات امیری
- وحید، محمد طاهر دستگری (۱۳۴۳ ش) تذکره نصر آبادی ، تهران: انتشارات امیری
- احمد، بیرانوند (۱۹۷۲ م) شرح حاشیه تهران: انتشارات امیری
- طالب آملی، (۱۳۷۴ ش) کلیات اشعار ملک الشعراء طالب آملیا کوشش محمد طاهری شهاب تهران: انتشارات امیری
- غزالی، احمد (۱۹۶۲ م) التجريد فی کلمة التوحيد، تهران: انتشارات امیری
- دیوان نوعی خبوشانی (۱۳۶۵ ش) با اهتمام محمد رضا ، مشهد: انتشارات آستان قدس
- تبریزی، میرزا صائب (۱۳۴۳ ش) دیوان صائب تبریزی به کوشش امیری فیروزکوهی و نعمانی، کتاب فروشی خیام تهران: انتشارات دنیای کتاب
- فروزانفر، (۱۳۶۹ ش) بدیع الزمان خوارزمی ، سخن و سخنوران، تهران: انتشارات امیری

- دیوان سنایی غزنوی (۱۳۶۵ش) با کوشش سجادی، ضیاء الدین، تهران: دانشگاه امیری
- کلیات کلیم کاشانی (۱۳۳۶ش) تصحیح پرتو بیضائی، تهران: انتشارات امیری
- عرفی شیرازی (۱۳۷۸ش) کلیات عرفی با تصحیح انصاری، تهران: انتشارات امیری
- نصرالدین شاه (۱۰۰۵ش) دیوان فیضی، تهران: دست نویس کتاب شوری اسلامی
- گلچین معانی احمد (۱۳۶۹ش) کاروان هند، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
- ظهور الدین احمد (۱۳۷۵ش) ایرانی ادب، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان